

هو العليم

توسل به امام زمان عليه السلام و حقيقت انتظار

فرج

حضرت علامه آيت الله حاج سيد محمد حسين

حسيني طهراني

امام شناسي، جلد ۵

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مقاله پیش رو گزیده ایست از فرمایشات حضرت علامه آیت الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی در کتاب امام شناسی در ارتباط با توسل به امام زمان علیه السلام و حقیقت انتظار فرج

لزوم توسل به امام علیه السلام به منظور رفع

حجاب های ظاهری و باطنی

مجالس و محافل توسّل به حضرت ولیّ عصر بسیار خوب است؛ ولی توسّلی که مطلوب و منظور از آن حقّ باشد؛ وصول به حقّ باشد؛ رفع حجب ظلمانی و نورانی باشد؛ کشف حقیقت ولایت و توحید باشد؛ حصول عرفانِ الهی و فناء در ذات اقدس او باشد. این مطلوب و پسندیده است. و لذا انتظار فرج که حتّی در زمان خود ائمّه علیهم السّلام از بزرگترین و با فضیلت ترین اعمال محسوب میشده است. همین بوده است.

توسّل به حقیقت ولایت آن حضرت برای کشف حجاب های طریق، از افضل اعمال است؛ زیرا توحید حقّ از افضل اعمال است. و انتظار ظهور خارجی آن حضرت نیز بواسطه مقدّمیت بر ظهور

باطنی و کشف ولایت آن حضرت همچنین مفید است؛ و انتظار ظهور خارجی بر این اصل محبوب و پسندیده است.

و اما چنانچه فقط دنبال ظهور خارجی باشیم، بدون منظور و محتوای از آن حقیقت؛ در این صورت آن حضرت را به ثَمَنِ بَخْسِ فروخته‌ایم؛ و در نتیجه خود ضرر بسیاری دیده‌ایم؛ زیرا مراد و مقصود، تشرّف به حضور طبیعی نیست؛ و گونه بسیاری از افراد مردم در زمان حضور امامان به حضورشان میرسیده‌اند؛ و با آنها تکلم و گفتگو داشته‌اند؛ ولی از حقیقتشان بی‌بهره بوده‌اند. اگر ما در مجالس توسّل، و یا در خلوت به اشتیاق لقای او بوده باشیم؛ و خداوند ما را هم نصیب فرماید، اگر در دلمان منظور و مقصود، لقای خدا و حقیقت ولایت نباشد، در این صورت به همان نحوی به خدمتش مشرّف میگردیم که مردم در زمان حضور امامان به خدمتشان مشرّف میشده‌اند؛ و این غبنی است و ضرری است بزرگ که با جدّ و جهد و با کدّ و سعی ما به محضرش شرفیاب شویم، و مقصدی والاتر و بالاتر از دیدار ظاهری

نداشته باشیم - که در حقیقت این دیدار برای رفع شک و شبهه از وجود آن حضرت و طول عمر است - یا آن حضرت را برای حوائج مادیّه و یا رفع گرفتاریهای شخصی و یا عمومی استخدام کنیم؛ این امری است که بدون زحمت توسّل برای همه افراد زمان حضور امامان علیهم السّلام حاصل بوده است. ولی آنچه حقّاً ذی قیمت است، تشرّف به حقیقت و وصول به واقعیت آنحضرت است. اشتیاق به دیدار و لقای اوست از جهت آیتت حضرت حقّ سبحانه و تعالی؛ این مهمّ است؛ و این از افضل اعمال است؛ و چنین انتظار فرجی زنده کننده دلها و راحت بخش روانها است؛ رَزَقْنَا اللّٰهَ وَ اَيَاكُمْ اِنْشَاءَ اللّٰهِ بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّٰهَرِيْنَ.

دانستن زمان ظهور خارجی برای ما چه قیمتی دارد؟ و لذا در اخبار از تفحّص و تجسّس در این گونه امور نهی شده است.

هدف از ظهور تهذیب نفس می باشد

شما فرض کنید: ما با علم جفّر و رمّل صحیح به

دست آوردیم که ظهور آن حضرت در یک سال و دو ماه و سه روز دیگر خواهد بود. در این صورت چه میکنیم؟ وظیفه ما چیست؟ وظیفه ما تهذیب و تزکیه و آماده کردن نفس اماره است برای قبول و فداکاری و ایثار.

ما همیشه مأمور بدین امور هستیم؛ و پیوسته باید در صدد تهذیب و تزکیه نفس و تطهیر خاطر برآئیم؛ چه ظهور آن حضرت در فلان وقت، مشخص باشد و یا نباشد؛ و اگر در صدد برآمدیم موفق به لقای حقیقی او خواهیم شد؛ و اگر در صدد نبویدم، لقای بدن عنصری و مادی آن حضرت برای ما اثر بسیاری نخواهد داشت؛ و از این لقاء هم طرفی نخواهیم بست.

فلذا میبینیم بسیاری از افرادی که اربعینها در مسجد سهله و یا در مسجد کوفه و یا بعضی از اماکن متبرکه دیگر برای زیارت آن حضرت مقیم بوده، و به زیارت هم نائل شده‌اند، چیز مهمی از آن زیارت عائدشان نشده است.

و آنچه از همه ذکرش لازمتر است، آن است که:

ظهور خارجی و عمومی آن حضرت هنوز واقع نشده است؛ و منوط و مربوط به اسباب و علل است که باید تحقق پذیرد، ولی ظهور شخصی و باطنی برای افراد ممکن است، و به عبارت دیگر: راه وصول و تشرّف به خدمتش برای همه باز است، غایة الامر نیاز به تهذیب اخلاق و تزکیه نفس دارد.

هر کس امروز در صدد لقای خدا باشد، و در راه مقصود به مجاهده پردازد؛ بدون شک ظهور شخصی و باطنی آن حضرت برای او خواهد شد؛ زیرا لقای حضرت حقّ بدون لقای آیتی و مرآتی آن حضرت صورت نپذیرد.

راه لقای امام زمان علیه السلام باز است

و محصلّ کلام آن است که: امروزه را تشرّف به حقیقت ولایت آن حضرت باز است؛ و مهم هم همین است؛ ولی نیاز به مجاهده با نفس امّاره و تزکیه اخلاق و تطهیر باطن دارد، و محتاج به سیر و سلوک در راه عرفان و توحید حضرت حقّ است سبحانه و تعالی، خواه ظهور خارجی و عمومی آن حضرت نیز به زودی واقع گردد، یا واقع نگردد.

زیرا خداوند ظالم نیست؛ و منع فیض نمیکند؛ و

راه وصول را برای افرادی که مشتاقند نبسته است.
این در پیوسته باز است؛ و دعوت محبان و
مشتاقان و عاشقان را لبیک میگوید.

بنابراین بر عاشقان جمال الهی و مشتاقان لقای
حضرت او جلّ و علا، لازم است که با قدم‌های متین
و استوار در راه سلوک عرفان حضرت بکوشند، و با
تهذیب و تزکیه، و مراقبه شدید، و اهتمام در وظائف
الهیة، و تکالیف سبحانیّه، خود را به سر منزل مقصود
نزدیک کنند. که خواهی نخواهی در این صورت از
طلعت مُنیر امام زمان و قطب دائره امکان که وسیله
فیض و واسطه رحمت رحمانیّه و رحیمیّه حق است
بهره‌مند و کامیاب میگردند؛

و از هر گونه راههای استفاده برای تکمیل نفوس
خود متمتع میشوند؛ و از جمیع قابلیت‌های خدادادی
خود برای به فعلیت درآوردن آنها برای وصول به
منزل کمال بهره میگیرند.

وَفَقَّنَا اللّٰهَ تَعَالٰی وَ اَیَّاکُمْ بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْ
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ.

در اینجا باید سه نکته را در نظر داشته باشیم:

اوّل آنکه: غیبت آن حضرت از جانب ماست نه از جانب ایشان یعنی ما به واسطه گناه و انانیت و استکبار، خود را از زیارتش محروم داشته‌ایم نه آنکه ایشان خود را مهجور و مختفی میدارند، و به عبارت دیگر او از ما غیب است و ما از او غائب نیستیم.

نکته دوم آنکه: قدرت و علم و احاطه و سیطره آن حضرت به امور، متوقف بر زمان ظهور نیست بطوریکه قبل از ظهور فاقد آن باشند و پس از ظهور واجد شوند، بلکه در هر دو حال هیمنه و سیطره و احاطه تکوینیّه که لازمه ولایت کلیّه است با آن حضرت است؛ ولی قبل از ظهور این مطلب از انظار مردم و از ادراک عقول و نفوس پنهان است؛ و پس از ظهور آشکار میشود.

نکته سوم آنکه: قدرت عملیّه و گسترش علمیّه و احاطه تکوینیّه آن حضرت به امور، منحصر در کارهای خیر و برّ و احسانی که به نظر ما خیر است نیست؛ بلکه هیمنه و سیطره بر تمام امور است از خیرات و شرور؛ و به طور کلی بر هر عمل و بر هر فعل و بر هر موجودی از موجودات، زیرا که بر اساس نظام

کلیّ عالم تکوین، عالم سراسر خیرات است و أبداً شری
وجود ندارد، شرّ امر عَدَمی است و از خدا نیست و از
ولیّ خدا هم نیست؛ و الشرّ لیسَ إلیک.

إِذَا سَفَرْتُ فِي يَوْمِ عِيدِ تَزَاحَمَتْ *** عَلَى حُسْنِيهَا
أَبْصَارَ كُلِّ قَبِيلَةٍ

فَأَرَوَاهُمْ تَصْبُؤَ لِمَعْنَى جَمَالِهَا *** وَ أَحَدَ أَقْهُمٍ مِنْ
حُسْنِهَا فِي حَدِيقَةٍ

وَ عِنْدِي عِيدِي كُلُّ يَوْمٍ أَرَى بِهِ *** جَمَالَ مُحْيَاهَا بِعَيْنِ
قَرِيرَةٍ

وَ كُلُّ اللَّيَالِي لَيْلَةُ الْقَدْرِ إِنْ دَنْتَ *** كَمَا كُلُّ أَيَّامِ اللَّقَا
يَوْمُ جُمُعَةٍ

وَ سَعِي لَهَا حُجٌّ بِهِ كُلُّ وَقْفَةٍ *** عَلَى بَابِهَا قَدْ عَادَلَتْ
كُلَّ وَقْفَةٍ

وَ أَيُّ بِلَادٍ حَلَّتْ بِهَا فَمَا أَرَاهَا، *** وَ فِي عَيْنِي حَلَّتْ،
غَيْرَ مَكَّةِ

وَ أَيُّ مَكَانٍ ضَمَّهَا حَرَمٌ كَذَا *** أَرَى كُلَّ دَارٍ أَوْ
طَنْتَ دَارَ هَجْرَةٍ

وَ مَا سَكَنْتَهُ فَهُوَ بَيْتٌ مُقَدَّسٌ *** بِقُرَّةِ عَيْنِي فِيهِ

أَحْشَايَ قَرَّتْ

وَمَسْجِدِي الْأَقْصَى مَسْحَبٌ بُرْدَهَا *** وَطَيْبِي ثَرَى

أَرْضٍ عَلَيْهَا تَمَشَّتْ

نَهَارِي أَصِيلٌ كُلُّهُ إِنْ تَنَسَّمْتُ *** أَوَائِلُهُ مِنْهَا بَرْدٌ

تَحِيَّتِي

وَلَيْلِي فِيهَا كُلُّهُ سَحْرًا إِذَا *** سَرَى لِي مِنْهَا فِيهِ عَرُوفٌ

نُسَيْمَةٌ

وَإِنْ طَرَقَتْ لَيْلًا فَشَهْرِي كُلُّهُ *** بِهَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ

ابْتَهَاجًا بَزُورَةٍ

وَإِنْ قُرْبَتْ دَارِي فَعَامِي كُلُّهُ *** رَبِيعٌ اعْتِدَالٍ فِي

رِيَاضٍ أَرِيضَةٍ

وَإِنْ رَشِيَتْ عَنِّي فَعُمْرِي كُلُّهُ *** زَمَانُ الصَّبَا طَيْبًا وَ

عَصْرُ الشَّبِيَّةِ^١

١ - چون در روز عیدی پرده از رخ برگیرد، آنقدر

زیباست که برای تماشای جمالش دیدگان تمام

^١ دیوان ابن فارض تائیه کبری، ابیات ٣٥٣ به

بعد، ص ٨٠ و ص ٨١.

قبیله‌ها با هم تزاخم کنند.

۲- و بنابراین ارواح مردم آن قبائل برای ادراک

معنای جمال او به سوی او روا آورده و مشتاقانه بدو

بگروند، و دیدگان مردم آن قبائل از تماشای

زیبائیهای او در باغ و لاله‌زار و در تنعم به سر میبرند.

۳- و در نزد من، عید من آن روزی است که

چهره زیبای او را با چشم تازه و روشن بینم.

۴- و تمام شبهای من شب قدر است، اگر او به

من نزدیک شود، همچنانکه تمام روزهای من دیدار

و ملاقات، روز عید و جمعه من است.

۵- و حرکت من به سوی او حجی است که برای

او کرده‌ام. و هر وقوفی بر در خانه‌اش، معادل هر

وقوفی در مناسک حج است.

۶- و اگر در شهری از شهرهای خدا وارد شود،

در حالی که او در چشم من وارد شده است، من آن

شهر را غیر از مکه نمیبینم.

۷- و هر مکانی که او را در برگرد حرم است؛

همچنین هر خانه‌ای که او در آنجا سکونت گزیده

است، خانه هجرت است.

۸- و هر جائی که او در آنجا ساکن شود، آنجا

بیت مقدس است؛ و به جهت روشنی و تازگی چشم من در آنجا همه باطن و احشای من تر و تازه می‌گردد.

۹- و مسجد الاقصای من محلکشیده شدن بُرد و

ردای اوست بر روی زمین، و عطر و گلاب من خاک آن زمینی است که او از روی آن عبور کرده است.

۱۰- اگر در اوائل روز، او جواب سلام و تحیت

مرا بدهد، تمام روز من همچون عصر با فرح و سرور خواهد بود.

۱۱- و اگر در شبی بر من عبور کند و از بوی

نسیم او به مشام من برسد آن شب من همه‌اش همچون سحر وقت زنده و بیداری و نباهت است.

۱۲- و اگر شبی بر من وارد شود، به واسطه آن

ورود، تمام آن ماه من از شدت ابتهاج آن دیدار یک شبه و زیارت او در حکم لیلۃ القدر من است.

۱۳- و اگر به خانه من نزدیک شود، تمام دوران

سال من مانند فصل معتدل بهاری میشود که در باغهای چشم انگیز و با طراوت پیوسته به تنزه و تنعم مشغولم.

۱۴- و اگر از من راضی شود، تمام عمر من از

نقطه نظر پاکی و پاکیزگی همچون ایام صباوت و

دوران جوانی خواهد بود^۱

^۱ امام شناسی ج ۵، ص ۱۹۰.